

معرفی مشاهیر طب سنتی اسلام و ایران

برزویه طبیب

حسین کیان راد*

دبیرخانه دایره المعارف پزشکی اسلام و ایران، فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران

برزویه، نام پزشک برجسته عصر خسرو انوشیروان (حک: ۵۳۱ - ۵۷۹م) و مترجم کتاب پنجه تتره (کلیله و دمنه) از زبان سنسکریت به پهلوی ساسانی می‌باشد.

یکی از مهم‌ترین منابع برای بررسی زندگی برزویه، بخش آغازین کتاب کلیله و دمنه است بر اساس مطلبی که ابن مقفع ترجمه آن را در مقدمه نسخه عربی کلیله و دمنه (باب برزویه طبیب) آورده، پدر برزویه از سپاهیان و مادرش از خاندان علمای دین زرتشت بوده است. پدر و مادر که برزویه را بیش از دیگر فرزندان گرامی می‌داشتند، در پرورشش کوشیدند و در هفت سالگی او را به آموزش دانش پزشکی تشویق کردند (۱). برزویه با رغبت و تمایل شدید به یادگیری توانست پس از طی کردن آموزش‌های پایه و مراحل مختلف، در پزشکی به شهرت فراوان دست یابد.

تفاوت روایت ابن مقفع در آغازین بخش ترجمه کلیله و دمنه با شاهنامه در این است که ابن مقفع (۱)، خسرو انوشیروان را باعث فرستادن برزویه به هند می‌داند، اما فردوسی در شاهنامه ذکر می‌کند که خود برزویه خبر وجود گیاهی معجزه‌گر در هند را به پادشاه ساسانی می‌دهد و از او برای سفر به هندوستان کسب اجازه می‌کند (۲). به نظر می‌رسد داستان سفر هر گونه که بوده، بیش‌تر برای تهیه و ترجمه متون مختلف هندی در زمینه‌های پزشکی، ستاره‌شناسی، هندسه (ریاضی) و حکمت صورت گرفته، کاری که پیش از این شاپور اول ساسانی (حک: ۲۴۱ - ۲۷۲م) نیز دستور به انجام آن داده بود (۳). به هر ترتیب

برزویه به هند می‌رود اما پس از جست و جویهای فراوان و دیدار با پزشکان هندی، گیاه را نمی‌یابد. او به وسیله یک پیر فرزانه هندی از وجود کتابی در کتابخانه سلطنتی هند آگاه می‌شود و پی می‌برد که در واقع منظور از گیاه معجزه‌آسا، همین کتاب بوده است (۲). با مراجعه برزویه به دربار پادشاه هند و پرسش درباره کتاب، پادشاه تنها به او اجازه مطالعه کتاب در کتابخانه، بدون داشتن حق رونویسی از آن را می‌دهد. بنابر داستانی افسانه‌آمیز برزویه در کتابخانه، مطالب کتاب را حفظ می‌کرده و هر شب پس از بازگشت به محل خوابش محفوظات خود را روی کاغذ می‌آورده است (۲). پس از اتمام کار نزد خسرو انوشیروان باز می‌گردد و در عوض پاداش از پادشاه می‌خواهد تا به وزیر خردمند خود، بزرگمهر دستور داده بای در کتاب کلیله و دمنه مشتمل بر شرح حال وی (باب برزویه) افزون کند (۲، ۱).

برخی ابهامات در خصوص مترجم کتاب پنجه تتره به پهلوی وجود دارد. بنابر روایت ثعالبی (۴) ترجمه‌ی کتاب به پهلوی توسط بزرگمهر صورت گرفته و این بدان معنی است که برزویه زبان هندی (سنسکریت) نمی‌دانسته است، در حالی که در مقدمه کلیله و دمنه (۱) انوشیروان برای آوردن کتابی آموخته از هند به دنبال دانشمندی بوده است که پارسی و هندی بداند و سرانجام پس از جست و جو، پزشک جوانی به نام برزویه را می‌یابد و به هند می‌فرستد. اگر روایت ثعالبی را بپذیریم که برزویه زبان هندی نمی‌دانسته، در این صورت معلوم نیست که وی چگونه کتاب را در بارگاه شاه هند

می خوانده و از بر می کرده و سپس می نوشته است همچنین اکنون می دانیم که برزویه مطالب کتاب کلیله و دمنه را از چند کتاب هندی گردآورده بود، پس قاعدتاً می توانسته آن کتابها را بخواند و انتخاب کند. در بازگشت به ایران و دربار انوشیروان، پادشاه از وی می خواهد تا مضمون کتاب کلیله و دمنه را به اطلاع دانشمندان و بزرگان دربار برساند و برزویه «چون بخواند، همگان خیره ماندند ...» (۱). این جمله نشان می دهد که برزویه خود از روی متن کتاب خوانده است.

برخی گزارش های موجود، آشکارا از ترجمه کتاب توسط برزویه سخن می گویند. برخی بر این اعتقادند که مساله ترجمه کتاب توسط بزرگمهر از جمله داستان هایی است که از اواخر عهد ساسانی درباره بزرگمهر، وزیر پراوازه خسرو اول ساخته اند و هیچ دلیلی وجود ندارد که بتوان بر اساس آن گمان کرد بزرگمهر زبان سنسکریت می دانسته یا مداخله ای در ترجمه کتاب یا حتی نگارش باب برزویه طبیب داشته است (۵).

هر چند نام برزویه همیشه با کتاب کلیله و دمنه یا داستان های معروف به «بیدپای» همراه بوده، اما به نظر می رسد دانش پزشکی هندیان و کتاب های آنان در این زمینه بیش تر می توانسته برای یک پزشک ایرانی جذاب باشد. برزویه، مقدمه کتاب کلیله و دمنه را این گونه به پایان می رساند: «... به وقت بازگشتن، کتابها آوردم که یکی از آنها این کتاب کلیله و دمنه است». متأسفانه از رساله های پزشکی که برزویه همراه خود به ایران آورد و به پهلوی ترجمه شد، نامی یا اثری برجای نمانده اما شاید هدف اصلی سفر او، افزون بر تبادل اطلاعات علمی با پزشکان هندی، تزریق جنبه هایی از مکتب پزشکی هند در مراکز علمی بزرگی چون گندی شاپور (جندی شاپور) بوده که جزو مشهورترین و تاثیر گذارترین مکاتب پزشکی ایران باستان به شمار می رفت. فردوسی درباره بازگشت برزویه از هند چنین می گوید (۲):

بیامد ز قنوج برزوی شاد

بسی دانش نو گرفته به یاد

به هر ترتیب برزویه به رئیس پزشکان دربار خسرو انوشیروان بدل شد و سرآمد پزشکان آن عصر گردید. فردوسی

در شاهنامه (۲)، برزویه را چنین توصیف می کند:

پزشک سراینده برزوی بود به نیرو رسیده سخنگوی بود
زهر دانشی داشتی بهره ای به هر بهره ای در جهان شهره ای
در باب برزویه طبیب (۱)، برزویه برای نشان دادن میزان آفت های تهدیدکننده بشر و آغاز آن، شکل گیری نطفه در رحم مادر و مراحل مختلف تا به وجود آمدن جنین را مثال می زند، که گوشه ای از پیشرفت دانش پزشکی در آن عهد را نشان می دهد. این تنها، نمونه ای است که برزویه در کلیله و دمنه ذکر می کند و چون پزشک است، مثالی نیز که می آورد مربوط به دانش پزشکی است. شاید اگر رساله های پزشکی هندوان نیز چون کلیله و دمنه به زبان های مختلف ترجمه می شدند تا کنون باقی مانده بودند.

کلیله و دمنه در واقع نام دو شغال است که در نخستین حکایت کتاب پنجه تتره حضور دارند و نام کتاب پس از ترجمه از نام آن دو گرفته شده است. با این که در شاهنامه (۲) و در داستان آوردن کتاب توسط برزویه به ایران، نام کتاب کلیله و دمنه آمده است، اما به نظر می رسد این نامی است که پس از ترجمه های متعدد کتاب، به خصوص از عربی به فارسی، برای آن انتخاب شده است اما ترجمه پهلوی عصر ساسانی تا به امروز برجای نمانده است. ترجمه عربی کتاب که توسط ابوالحسن عبدالله بن المقفع (روزبه) انجام شد به عصر مأمون، خلیفه عباسی برمی گردد (۲). از روی ترجمه عربی ابن مقفع نیز کتاب کلیله و دمنه به زبان سریانی ترجمه شده است. ترجمه عربی در زمان نصر بن احمد سامانی (حک: ۳۰۱ - ۳۳۱ هـ) ابتدا به فارسی ترجمه شد سپس به وسیله رودکی (در ۳۲۰ هجری) به نظم در آمد (۲، ۱). بنابر استنادات برخی منابع، برزویه از دیگر متون هندی نیز بر کلیله و دمنه افزوده است (۱). به نظر می رسد هم برزویه و هم ابن مقفع در متن اصلی دست کاری هایی کرده و تغییراتی داده باشند. همچنین در دیگر ترجمه ها، تحریرها و انشاهای مختلف بر بابها و مطالب کتاب افزوده و یا از آنها کاسته شده است. ابوالمعالی نصرالله منشی، که در سده ششم هجری کتاب را از عربی به فارسی ترجمه کرده، ده باب از کلیله و دمنه را دارای اصل هندی و

پنج باب آن را الحاقی ایرانیان می‌داند (۱). بنابر متن الفهرست، کلیله و دمنه مشتمل بر ۱۷ یا ۱۸ باب بوده است (۶). پس از نصرالله منشی نیز این کتاب به صورت‌ها و زبان‌های مختلف و با نام‌های گوناگونی چون داستان‌های بیدپای و انوار سهیلی ترجمه شده است. تا عصر مغول نیز مطالبی در مورد انجام این ترجمه‌ها، حتی به زبان مغولی نیز وجود دارد. کلیله و دمنه همچنین به زبان‌های لاتینی و یونانی و برخی دیگر از زبان‌ها برگردانیده شده است (۱).

منابع:

۱. کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی، به کوشش مجتبی مینوی، تهران ۱۳۶۱؛ عبدالحی گردیزی.
۲. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)، ج ۸ و ۹، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران ۱۳۷۶.
۳. تورج دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران ۱۳۸۳.
۴. عبدالملک ثعالبی نیشابوری، تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضائلی، تهران، ۱۳۶۸.
۵. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۱، ذیل «برزویه» (صادق سجادی).
۶. ابن ندیم، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، به کوشش دکتر مهین جهانگللو، تهران ۱۳۶۶.

